



هویت ایرانی در داستان‌ها و استعاره‌های تاریخ مصور بیهقی از دوره غزنویان

لیلا کامرانی^۱، پروانه عادل زاده^{۲*}، کامران پشایی فخری^۳

^۱ دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. leilakamrani@yahoo.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. Kamranli884@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. pashayifakhri@yahoo.com

چکیده

هویت یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در حوزه علوم انسانی و اجتماعی به شمار می‌رود؛ پدیده‌ای چند وجهی که مبانی و معانی گوناگونی را از مناظر مختلف نمایان می‌سازد. در یک نگاه کلی می‌توان هویت را حاصل دیالکتیک نظام ذهنی و ساختار اجتماعی و فرهنگی قلمداد نمود. با اتخاذ نگاه هویتی، تاریخ گزارش صرف رویدادها و وقایع نیست و مورخ تنها یک گزارشگر ایستا و غیرفعال به نظر نمی‌رسد، بلکه مورخ و اثرش، دارای هویت هستند که در ساختار کلی دیگر هویت‌ها معنا می‌یابند. هویت ملی زیرمجموعه‌های متعددی دارد که مهم‌ترین آن، اهمیت به زبان در ابعاد مختلف آن، توجه به فرهنگ ملی و باستانی و اشاره به باورها و عقاید کهن ملی است. تاریخ بیهقی یکی از آثار تاریخی ارزشمند از تاریخ ایران در دوره اسلامی است. بررسی هویت ایرانی در این اثر، مسئله‌ای قابل تأمل است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که هر چند عصر غزنوی را باید دوران «ضعف هویت ایرانی» قلمداد نمود و علت اصلی آن ایرانی نبودن رگ و ریشه حاکمان و نفوذ خلفای بغداد در ایران بوده است، اما بیهقی همانند فردوسی، دیگر خراسانی احیاکننده ادب فارسی، آستین همت بالا زده و در لابه‌لای تاریخش به بیان آداب و رسوم کهن ایرانی، مراسم‌های ملی و اشعار و امثال ایرانی پرداخته است. بیهقی در خلال ذکر تاریخ به مناسبت‌های مختلف از شاعرانی چون رودکی، عنصری، بو حنیفه اسکافی، دقیقی لبیبی و برخی شعرای ناشناس ابیاتی را نقل کرده تا گامی در جهت حفظ و اشاعه زبان و ادب فارسی و احیای فرهنگ ایرانی داشته باشد. وی ۳۱۹ بیت فارسی و ۲۹۰ ضرب‌المثل فارسی را در مجلدات تاریخ بیهقی آورده و در مقابل، تنها ۱۲۸ بیت عربی و ۷۷ ضرب‌المثل عربی به‌کار برده است. همچنین وی در ۴ مورد به آداب و رسوم کهن ایرانی اشاره کرده است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی رابطه تحولات تاریخی و سیاسی با مقوله هویت ملی.
۲. بررسی زمینه‌های رویارویی و تقابل ایرانیان با پدیده تهاجم فکری اقوام بیگانه و شرح رفتارهای مدنی و مبارزات فرهنگی ابوالفضل بیهقی.

سوالات پژوهش:

۱. فرآیند هویت در کتاب تاریخ بیهقی چگونه بوده است؟
۲. جریانات اجتماعی در دوره غزنوی چه تأثیری بر هویت ملی ایرانیان داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۳۹

دوره ۱۷

صفحه ۳۲۲ الی ۳۳۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

تاریخ بیهقی، هویت ایرانی، داستان‌ها و استعاره‌های تاریخی، رسوم باستانی.



DOR:
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735708.1399.17.39.18.6>

ارجاع به این مقاله

کامرانی، لیلا؛ عادل زاده، پروانه و پشایی فخری، کامران. (۱۳۹۹). هویت ایرانی در داستان‌ها و استعاره‌های تاریخ بیهقی از دوره غزنویان. هنر اسلامی، ۱۷(۳۹)، ۳۲۲-۳۳۵.



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.233616.1257/



مقدمه

مقوله هویت یکی از مباحث پیچیده‌ای است که با آگاهی بشر و گسترش دانش وی ارتباطی تنگاتنگ دارد و در واقع خودآگاهی افراد از «کیستی جمعی» خود به‌منظور پاسخگویی به پرسش‌های مطرح‌شده در طی زمان است. هنگامی که افراد یک جامعه بدانند که پیشینه تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و دینی‌شان چیست، به هویت جمعی دست می‌یابند. هویت شناسنامه افراد هر جامعه است. شایان ذکر است که هویت یک ملت یا یک قوم به‌خودی‌خود معنایی ندارد بلکه در مقایسه با «دیگری» مطرح می‌شود. تا زمانی که ملتی تصویری روشن از دیگران با کلیه متعلقاتشان نداشته باشند، نمی‌توانند تصویری روشن از خود و متعلقاتشان ارائه دهند. هنگامی که از هویت فرهنگی سخن می‌گوییم نسبت هویت با مفاهیم پیچیده‌ای چون فرهنگ و ملیت، کلافی در هم تنیده را پدیدار می‌سازد که مفهوم هویت را با رویکردهای نظری گوناگون مواجه می‌سازد. این معنا در مورد ایران از اهمیت والایی برخوردار است زیرا منابع هویتی ایرانی در هر دوره‌ای و به نحوی در انباشت هویتی ایرانیان تأثیر گذاشته و هویت فرهنگی ایرانی معاصر را پدید آورده‌اند. آثار و کتب تاریخی همواره یکی از ناقلان و حاملان مهم فرهنگ و تمدن جوامع مختلف محسوب می‌شوند. بررسی این نوع آثار در ایران دوره اسلامی نشان می‌دهد آثاری مانند تاریخ بیهقی نقش مهمی در بازشناسی و واکاوی هویت ایرانی دارند. با توجه به این مسئله مطالعه و بررسی این اثر تاریخی ضروری می‌یابد.

در خصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت که تاکنون اثر مستقلی به این عنوان به رشته تحریر در نیامده است. با این حال در مورد هویت کتب ارزشمندی توسط استادان دانشگاهی ارجمند تألیف شده است. مقاله «هویت چیست؟» از حامد محقق (۱۳۹۱)؛ در این مقاله نویسنده ضمن توجه به بحران‌های ناشی از بی‌هویتی برخی از جوامع به ریشه‌یابی علل آن پرداخته و راهکار اصلی آن را در پنج چیز از جمله از میان بردن گسست فرهنگی و تاریخی مردم با گذشته خود و بازگشت به خویشتن می‌داند. مقاله‌ای دیگر با عنوان «بحران هویت» از محمدرضا هوشمند (۱۳۹۲)؛ در این مقاله نویسنده ضمن بررسی علل بروز بی‌هویت در میان نسل نوجوان به تأثیر مخرب برخی از شبکه‌های مجازی خارجی پرداخته و ضمن انتقاد از اصحاب رسانه، غنی‌سازی، برنامه‌های آموزشی را به‌عنوان راهکار، توصیه می‌کند. مقاله «شکل‌گیری هویت فردی» توسط هوشنگ رضوند نوشته شده است (۱۳۹۰). نویسنده در این مقاله در صدد است تا ضمن نشان دادن تأثیر فضاها و فرهنگی در شکل‌گیری هویت افراد، به تعامل و تأثیرات متقابل مردم در قبال یکدیگر نیز بپردازد. «هویت چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟». مقاله‌ای با عنوان «هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری بیهقی و جوینی» توسط اسماعیل حسن‌زاده نوشته شده است (۱۳۸۲)؛ نویسنده در این مقاله فضای سیاسی و اجتماعی عصر دو نویسنده را واکاوی کرده و نظرات آنان را درباره هویت ایرانی بررسی کرده است. با این تفاسیر پژوهش پیش رو در صدد است تا با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای از میان داستان‌ها و روایات تاریخی بیهقی به چشم‌انداز روشنی از هویت ایرانی در دوره غزنوی دست یابد.

۱. مسئله هویت ایرانی

در خصوص مفهوم هویت و عناصر تشکیل‌دهنده آن، دیدگاه‌ها و نظریات متعددی وجود دارد. جرج هربرت مید که پرچم‌دار نظریه «هویت اجتماعی» است و فرایند دستیابی فرد به احساس و فهم خویشتن را بررسی می‌کند، معتقد است که: هر فرد، هویت خویشتن خود را از طریق ساماندهی نگرش‌های فردی دیگران، در قالب نگرش‌های سامان‌یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد؛ یعنی تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به وجود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران به او دارند (گل محمدی: ۱۳۸۰: ۱۵). مسکوب نیز هویت را مفهومی انفعالی می‌داند. به عقیده او معمولاً ملت‌هایی که از جانب غیر احساس خطر می‌کنند، مسئله هویت برایشان برجسته‌تر شده و در واقع نگران هویت خود می‌شوند. او معتقد است زبان، بنا به شرایط تاریخی و اجتماعی هر جامعه می‌تواند یکی از مؤلفه‌های هویتی آن جامعه باشد (مسکوب، ۱۳۷۹: ۳۹). با این تفاسیر باید گفت در برخی از مقاطع تاریخی مسئله هویت و اهمیت آن برای برخی از ملت‌ها افزایش یافته است.

یکی از ابعاد مهم مسئله هویت، هویت ملی است. هویت ملی تعارف متعددی دارد. در یک تعریف کلی می‌توان گفت: هویت ملی همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و نسبت به کل جامعه در نظر گرفته شده است و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه نوعی منشأ مشترک را در خود احساس می‌کنند (یوسفی و دیگران: ۱۳۷۹: ۲۶). شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران درباره هویت ملی چنین می‌گوید: اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی بنامیم، تعریف آن عبارت خواهد بود از وجود احساس مشترک یا وجدان دسته‌جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند (مطهری: ۱۳۶۳: ۳۹). هویت ملی با توجه به نقش و جایگاه مهمی که در تاریخ جوامع دارد همواره مورد توجه و ارزیابی بوده است. در جامعه ایران نیز این مسئله در طول تاریخ حائز اهمیت بوده، لذا در مقاطع مختلف تاریخی اثری در تقویت این هویت به رشته تحریر در آمده است.

بررسی مسئله هویت ملی نزد ایرانیان نشان می‌دهد، هویت فرهنگی و ملی ایران و ایرانیان بنا بر شرایط اقلیمی پیوسته در گذر زمان دستخوش حوادث ویرانگر بوده است. ناگزیر عنصر ایرانی در مواجهه با پدیده شوم «هویت زدایی» اقدام به احیای تاریخ گذشته و دفاع از زبان فارسی و هویتی خود نمود، تلاشی که هرچند با مصائب سختی روبه‌رو شد ولی سرانجام نتیجه بخشید. آن‌چنان‌که کاخ بلند زبان فارسی از گزند باد و باران در امان ماند و ما هم‌اکنون نیز شاهد رشد و بالندگی ادب فارسی هستیم. یکی از رموز این توفیقات ریشه‌دار بودن هویت ایرانی و بهره‌مندی از توسعه سیاسی و فرهنگی است. ایرانیان در طی تاریخ پر فراز و نشیب خود که موردتهاجم اقوام بیگانه قرار گرفته بودند با چه شیوه‌هایی به حفظ «هویت» و «توسعه» فرهنگ خود دست یازیده‌اند. «پس از هجوم اعراب و سقوط امپراتوری ساسانی، ما ایرانی‌ها اقلماً مدت دو قرن در بهت و کربختی و بی‌جانی روانی بودیم. انتقال فرهنگ مکتوب، ترجمه کتاب‌ها و آثار بازمانده از پهلوی به عربی راه دیگری بود که عده‌ای برای نگهداری آنچه از گذشته مانده بود به کار بودند. همچنین به‌عنوان مقاومت فرهنگی ایرانیان برای ادامه حیات، باید مخصوصاً از نهضت‌های

مذهبی، معنوی و اجتماعی ریشه‌دار و دامنه‌دار اسم برد. شعوبیه، تشیع، عرفان و اسماعیلیه از آن جمله بودند» (مسکوب، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۴). امروزه شاید بتوان بهترین نمود هویتی شهرها را در بافت‌های تاریخی یافت، چرا که این گستره درهم تنیده حاصل یک سری تحول تدریجی طی دوره‌هایی است که معنا، مفهوم و معیارهای زندگی بشر بسیار متفاوت از زندگی امروزه بوده است و تمامی راهکارها در راستای متبلور شدن و تجلی بخشیدن هرچه بیشتر باورهای مذهبی و فرهنگی مردم به کار گرفته شده بودند و شهر و شکل آن نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند (بیرانوند و ملک ح سینی، ۱۳۹۸: ۲۹۹). با این تفا سیر مطالعه تحولات تاریخی در ایران نشان می‌دهد برخی از عناصر تمدنی نقش مهم‌تری در ایجاد هویت ایرانی و انتقال آن به دوره‌های بعد داشته‌اند.

شکل‌گیری هویت ملی و در نتیجه نمادهای آن، فرایندی تاریخی است که مسائل همزمانی و در زمان بسیاری در آن مؤثر هستند. از جمله این موارد می‌توان به وقایع تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و علمی اشاره کرد. بنابراین ماهیت هویت هر ملتی در طول تاریخ و در برهه‌های مختلف تغییر می‌کند. در طول تاریخ پس از اسلام، زبان فارسی توسط گروه‌های مختلف و به دلایل مختلف، مورد توجه و در نتیجه کانون مسائل هویتی قرار گرفته است. برخی از این دلایل عبارتند از نیاز قوم کهن ایرانی به ماندن، سابقه تمدنی ایرانی، تسلط غیر ایرانیان بر ایران، استفاده سیاسی از دین و مذهب، ضرورت برقراری ارتباط با عامه مردم، اهمیت یافته است. زبان فارسی در میان مؤلفه‌های مختلف ملی ایرانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (داوری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۴). زبان فارسی و تاریخ، از نظر مسکوب از جمله عوامل مهم انتقال مؤلفه‌های فرهنگی ایران به دستگاه حکومت اعراب در ایران بودند. چراکه این دو عامل وجوه تمایز ایرانیان از سایر مسلمانان بوده است. او به ترتیب، ورود زبان و تاریخ به عنوان عناصر سازنده هویت ایرانی را توجیه نمی‌نماید. در قرون نخستین اسلامی ایرانیان علاقمند به حفظ دانش و خاطرات قومی خود، ابزاری به جز زبان نداشتند (مسکوب، ۱۳۷۹: ۲۰-۲۷). بررسی منابع تاریخی و ادبی برجای مانده از دوره سلامی نشان می‌دهد تاریخ بیهقی یکی از آثار درخشان در انتقال هویت ایرانی به دوره‌های بعد به شمار می‌رود.

۲. تاریخ بیهقی و هویت ایرانی

بررسی مسئله هویت در دوره غزنوی نشان می‌دهد این دوره را باید دوران «ضعف هویت ایرانی» قلمداد نمود و علت اصلی آن ایرانی نبودن رگ و ریشه حاکمان و نفوذ خلفای بغداد در ایران بود (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۸۳). در اوایل سلسله‌ی غزنوی که بیانگر آغاز سلطه ترکان است، زندگی فرهنگی و سنت ادبی سامانیان ادامه پیدا کردند. نخستین شاهان غزنوی، که به عنوان غلام یا سربازان برده در دستگاه نظامی سامانی پرورش یافته بودند. بخشی از شکل‌گیری شخصیت و منش خود را در محیط غنی فرهنگی دربار سامانی گذراندند. در این فضا بود که فضلا و اهل قلم ایرانی برای پیوند دادن غزنویان به ساسانیان به شجره‌نامه و تبارسازی برای آنان پرداختند. براساس تبارنامه ای که جوزجانی به آن اشاره کرده است، سبکتگین از شش نسل پدری، به دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی می‌رسد این تبارسازی، به تلاش‌های ایرانیان برای نسبت دادن چهارمین امام شیعیان به نوه ی دختری

یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، شباهت دارد. شاعران بزرگ این دوران از جمله فرّخی، عنصری و منوچهری (متوفی به ترتیب سال های 422 تا 429) نیز از ایران و ایران زمین با عنوان واقعیتی معاصر یاد می کنند و سلطان محمود و فرزندانش را «خسرو ایران و شاه ایران» می خوانند و از ایران زمین و ایران شهر سخن می گویند از این رو، دوران نخستین غزنوی نه تنها شاهد تداوم ذکر «ایران» در ادبیات منظوم و تاریخ نگاری از عهد سامانی است بلکه شاهد کاربرد فراوان نام «ایران» و واژه های مرکب مربوط به آن برای تعیین هویت قلمرو سلاطین غزنوی است.

با این حال بررسی منابع تاریخی برجای مانده از این دوره روایت گر وجود برخی از عناصر تشکیل دهنده هویت ایران در این مقطع تاریخی است. یکی از این آثار تاریخی کتاب تاریخ بیهقی است. بیهقی بزرگ ترین نویسنده عصر غزنوی و گزار شگر وقایع عصر سلطان مسعود است. در خصوص جایگاه بیهقی در حفظ هویت ایرانی با محوریت مسئله زبان فارسی همین نکته کافی است که در نثر فارسی او را با شکسپیر در ادبیات انگلیسی مقایسه کرده اند (میلانی، ۱۳۸۷: ۳۰).

او از جمله کاتبان و دیوانیان عصر محمودی و در زمره حامیان حکومت محمد بود، که پس از شروع سلطنت مسعود در جمع کارگزاران او درآمد. کتب ارزشمندی چون تاریخ بیهقی هرچند در روزگاران گذشته و در جغرافیای خراسان آن زمان تألیف شده است ولی گذر زمان و تغییر مکان چیزی از اعتبار و ارج آن نکاسته و با مطالعه و کنکاش در این اثر می توان شناخت دقیق تری از پدیده های جوامع بشری در عصر حاضر به دست آورد. هرچند موضوع «هویت» در حیطه های مختلفی از جمله مدیریت، اقتصاد و تاریخ و . . . مطرح می شود اما با مراجعه به برخی از آثار ادبی که محتوای تاریخی و حکومتی دارند امکان دسترسی به تعریف و شناختی دقیق تر از اوضاع جوامع میسر و ممکن می گردد.

بیهقی در دوره انتقال از شعر فارسی به سیاست نامه نویسی بود. این جابه جایی اندیشه و تفکر ایرانی، نه تنها به معنی تضعیف آن نیست بلکه ناشی از عمیق تر شدن و ریشه دار شدن آن است. بیهقی مورخی شریعت مدار است که به بعد دینی هویت بیش از دیگر عناصر و مؤلفه ها اعتقاد دارد. بیهقی به زبان فارسی می نویسد تا افراد بیشتری تاریخ بخوانند. هر چند تاریخ وی در حفظ زبان فارسی به عنوان پایه اصلی هویت ایرانی نقش داشته است (حسن زاده، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۶). نحوه شرح اتفاقات در کتاب تاریخ مسعودی به گونه ای است که مقولاتی چون هویت اعتقادی، سیاسی، فرهنگی کوشش برای توسعه بخشیدن به قلمرو حکومت و موانع توسعه و یا آسیب شناسی رفتار ملوک و کارگزاران نیز مورد بحث قرار می گیرد. دیدگاه های دینی بیهقی آن جا که صحبت از شرایط حکومت و نحوه رسیدن به قدرت را پیش می کشد اهمیت فراوانی دارد. به عنوان نمونه وی علت رسیدن به قدرت را اراده الهی و نتیجه تقدیر می داند و بر همین اساس می توان به هویت جبری مذهب و دیدگاه های فلسفی بیهقی در این حیطه پی برد. یا در بحث وزارت خواجه بزرگ، بیهقی پیوسته به فضیلت و سیاست دانی احمد حسن میمندی اشاره کرده و او را می ستاید. اما از خصلت کینه جوایی و میل به انتقام کشی او نیز آزرده خاطر است و مناقشات او با سایر کارگزاران را که تا پای

بستر مرگ ادامه داشت، بیهوده و هیچ می‌داند و از این که آدمیان فرصت کوتاه عمر را قدر نمی‌دانند و به ستیز باهم برمی‌خیزند. ابراز تأسّف می‌کند. وی آدمیان را گرفتار در تارهای خود تنیده می‌داند و از آن جاکه از نزدیک شاهد منازعات و رقابت‌های شاهان و دولت‌مردان بوده با جریانی به نام توطئه‌چینی و دسیسه‌گری به‌خوبی آشناست و بارها تکدّر خاطر خود را در این باره بازگو کرده است. این‌ها همه قرائن و نشانه‌هایی هستند برای پی بردن به فضای اخلاقی دولت غزنوی و ماهیت فکری و اعتقادی ابوالفضل بیهقی. بیهقی شاهد بود که چگونه احمد حسن میمندی زبان مکاتبات درباری را از فارسی به عربی برگرداند و پیدااست که این موضوع با روحیه ایران‌دوستی او سازگار نبوده است. از همین روی ما شاهد رویارویی چند جریان فرهنگی هستیم. نخست کو شش برای ترویج زبان عربی که منشأ آن خلفای عرب تبار عبا سی بودند. دیگر ورود لغات ترکی به علت غلبه دولت ترک‌تبار غزنوی. این دو عامل باعث شد تا زبان و ادب فارسی هویت ملی ایران مورد بی‌مهری دستگاه غزنوی قرار بگیرد. در چنان زمانه‌ای بود که بیهقی بی‌آن که مورد حمایت قرار گرفته باشد یک‌تنه به خلق اثر خود همت گماشت و الحقّ به‌خوبی توانست از عهده آن برآید. شایان ذکر است که شاهنامه فردوسی با کتاب تاریخ بیهقی در یک مقطع زمانی سروده و نوشته شده‌اند و می‌توان این آثار را محصول یک انگیزه دانست که عبارت است از: تلاش برای حفظ هویت ملی و توسعه و ترویج ادب منظوم و منثور.

۳. هویت ایرانی در داستان‌ها و استعاره‌های تاریخ مصور بیهقی

۳.۱. ضرب المثل

یکی از مهم‌ترین تجلی‌گاه‌های هویت ایرانی در تاریخ بیهقی در ضرب المثل‌های متعدد موجود در آن معنکس شده است. تاریخ بیهقی مشحون به اشعار و امثال پارسی است. گزافه نیست بگوییم: صفحه‌ای از این کتاب نیست که ضرب‌المثل یا شعر فارسی در خود جای نداده باشد. بنابراین اشعار و امثال تاریخ بیهقی بررسی می‌گردد:

بیهقی حدود ۳۰۰ مثل پارسی را در تاریخ خود آورده است. برخی از این امثال به قرار زیر است:

آخر کار آدمی مرگ است (بیهقی، ۱۳۸۹: ۴۸۸)

آدمی را از مرگ چاره نیست (بیهقی، ۱۳۸۹: ۴۹۰)

آزار بیش بینی زین گردون‌گر تو بهر بهانه

بیازاری (بیهقی، ۱۳۸۹: ۹۳۰)

آفتاب تا سایه نگذرانند (بیهقی، ۱۳۸۹: ۵۰۰)

آن آلتون‌تاش است نه دیو سیاه (دلو آسیا) (بیهقی،

۱۳۸۹: ۴۵۸)

آنچه ایزد عز ذکره تقدیر کرده است دیده

آید (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۵۵)

آنچه تقدیر است ناچار باشد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۲۷)

احوال جهان یکسان نیست (بیهقی، ۱۳۸۹: ۹۷۲)
از بدان دور باشید که بد کننده را زندگانی کوتاه
باشد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۴۷۳)
از حدیث حدیث شکافد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۹۰)
از خاکستر آتشی فروزان کرد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۵۱۶)
از خداوند جهان حکم وز بنده تسلیم (بیهقی، ۱۳۸۹:
۵۲۱)

۲،۳. اشعار فارسی

کاربست اشعار شاعران کهن ایران در تاریخ بیهقی این اثر را تبدیل به یکی از منابع و مخازن انگاره های هویتی ساخته است. بیهقی از اشعار فارسی و عربی به تناوب استفاده کرده است. علاوه بر ۴ قصیده از «بو حنیفه» که روی هم ۲۴۸ بیت و قصیده م صعبی که ۱۵ بیت است، قطعات و غزلیاتی هم از رودکی، لبیبی، دقیقی، عنصری و شعرای ناشناس پارسی گو در لابه لای تاریخ بیهقی به مناسبت کلام خویش آورده است. اشعار زیر از لبیبی، دقیقی و عنصری به عنوان نمونه انتخاب شده اند.

از لبیبی شاعر

کاروانی همی از ری به سوی دسکره شد
گله دزدان از دور بدیدند چو آن
آنچه دزدان را رای آمد بردند و شدند
ر هروی بود، در آن راه درم یافت بسی
هر چه پرسیدند او را همه این بود جواب
از دقیقی

آب پیش آمد و مردم همه بر قنطره شد
هر یکی زیشان گفتی که یکی قسوره شد
بدکسی نیز که با دزد همی یکسره شد
چون توانگر شد، گویی سخنش نادره شد
کاروانی زده شد، کار گروهی سره شد (بیهقی، ۱۳۸۹: ۶۱).

ز دو چیز گیرند مر مملکت را
یکی زرّ نام ملک بر نبشته
کرا بویه وصلت ملک خیزد
زبانی سخن گوی و دستی گشاده
که ملکت شکاری است کو را نگیرد
دو چیز است کو را ببند اندر آرد
به شمشیر باید گرفتن مر او را
کرا بخت و شمشیر و دینار باشد
خرد باید آنجا و جود و شجاعت

یکی پرنیانی یکی زعفرانی
دگر آهن آب داده یمانی
یکی جنبشی بایدش آسمانی
دلی همش کینه همش مهربانی
عقاب پرنده و شیر ژبانی
یکی تیغ هندی دگر زرّ کانی
به دینار بستنش پای، ار توانی
به بالا تن نیزه پشت کیانی
فلک مملکت کی دهد رایگانی (بیهقی، ۱۳۸۹: ۵۲۳)

از عنصری

چنین بماند شمشیر خسروان آثار
به تیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
که راست گوی تر از نامه تیغ او بسیار (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۱۱۱).

۳.۳. داستان بهرام گور و هویت ایرانی در تاریخ بیهقی

موضوع شجاعت و علاقه سلطان مسعود غزنوی به شکار شیر موضوعی است که بیهقی در چند جای کتاب خود به آن اشارتی داشته است. اما اهمیت این بخش در اینجا است که بیهقی جهت اثبات گفته خود شاهدی از یک جریان تاریخی آورده که مربوط به یکی از پادشاهان عصر ساسانی به نام بهرام گور است. بهرام که غالب ایرانیان او را تحت

عنوان بهرام گور می‌شناسد علاقه وافر به شکار گورخر داشته اما در مورد شیر کشی‌های بهرام گور ذکر مطالبی لازم می‌نماید:

«بهرام گفت: این پادشاهی میراث من است و امروز خواهان دیگری دارد ما را (من و خسرو پرویز) هر دو به هم رها کنید تا بکوشیم (نبرد تن‌به‌تن کنیم) هر که بهتر آید و چیره شود پادشاهی آن کس را بود. دو شیر شرزه آوردند. بهرام چون دانست که (خسرو) زهره ندارد پیش خرامید و گریزی در دست گرفت. بهرام چابکی کرد و بر پشت آن شیر نشست و به هر دو پهلوهایش بفرسرد تا کشته شد. پس روی به آن دیگر نهاد و چون شیر از جای برخاست یک گرز به قوت بر تارک سرش زد چنان‌که از آن زخم سست شد. تا بمرد. برفت و تاج برداشت» (طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۴-۲۵۱).



تصویر ۱: نگاره شکار بهرام گور، کلیات امیرعلیشیر نوایی، منسوب به سلطان محمد، کتابخانه ملی پاریس (منبع: کریم اف، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

استناد کردن به یک ماجرای تاریخی که قهرمان آن یک پادشاه ایرانی است نشان از توجه به علاقه ابوالفضل بیهقی به هویت تاریخی و ملی خود دارد و آوردن داستان‌هایی از این‌دست در دوره‌ای که غزنویان ترک‌تبار بر سر قدرت بودند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳.۴. آداب و رسوم کهن ایرانی در تاریخ مصور بیهقی

تاریخ بیهقی علاوه بر ارزش تاریخی و ادبی بسیاری که دارد، آئینه‌ای است که تصاویری از عادات، رفتارها و سنت‌های آن روزگار را در خود منعکس ساخته است، عادات و سنت‌ها رفتاری که در واقع بخشی از فرهنگ ملت ایران به شمار

می‌آید. آبشخور بسیاری از این آئین‌ها و سنت‌ها، فرهنگ کهن ایران پیش از اسلام و منشأ برخی دیگر فرهنگ اسلامی است. بیهقی در خلال تاریخ‌نویسی خود، به حکایات متعددی اشاره کرده است.

هدف وی تاریخ‌نویسی صرف نیست؛ بلکه در کنار این مسئله، وی به آداب و رسوم کهن ایرانی پرداخته و از آن‌ها نتایج متعدد اخلاقی گرفته است: «و روز آدینه پیش از نماز یازدهم ذوالقعدة، امیر به شکار رفت. و روز یکشنبه چهارم ذوالحجه به جشن مهرگان نشست و روز شنبه عید اضحی کردند.» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۷۵۲). از این متن چنین برمی‌آید که در دوره حکومت مسعود غزنوی فرهنگ ایرانی مورد توجه بیش‌تر قرار گرفته و سلطان جشن مهرگان را که ماهیتی کاملاً ایرانی داشته است پاس می‌دارد و به مناسبتش مجلسی می‌آراید و بزرگان از دوردست‌ترین مناطق کشور هدایایی را به رسم پیشکش به درگاه می‌فرستند و این امر نشان‌گر تلاش برای زنده نگه‌داشتن آیین‌های ملی است. سلطان مسعود غزنوی اهتمام ویژه‌ای را در جهت حفظ و اشاعه آیین ایرانی و رواج شعر فارسی از خود نشان می‌داده است.



تصویر ۲: نگاره جشن باستانی، منصوب به سلطان محمد، شاهنامه طهماسبی (منبع: آژنده، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

«و روز چهارشنبه نهم ذی الحجه به جشن مهرگان بنشست و هدیه‌های بسیار آوردند؛ و روز عرفه بود، امیر روزه داشت و کس را زهره نبود که پنهان و آشکارا نشاط کردی. و دیگر روز عید اضحی کردند و امیر بسیار تکلف کرده بود هم به معنی خوان نهادن و هم به حدیث لشکر، که دو لشکر در هم افتاده بود و امیر مدتی شراب نخورده، و پس

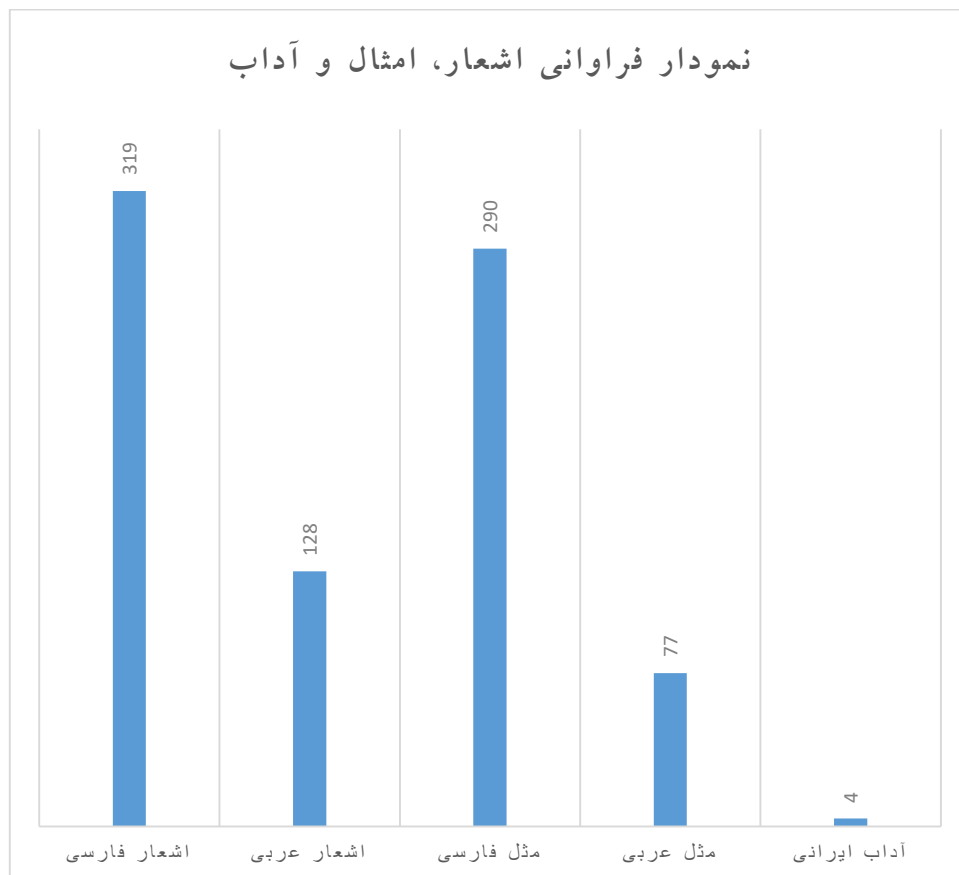
از نماز و قربان امیر بر خوان نشست و ارکان دولت و اولیا و حشم را فرود آورد و به خوان‌ها بنشانند و شاعران شعر خوانند، که عید فطر شعر نشنوده بود» (همان: ۸۸۷-۸۸۶)

این حکایت مربوط به سال ۴۲۹ هجری است. عید اضحی جزو آیین‌ها و سنت‌های اسلامی است و جشن مهرگان جنبه ملی و ایرانی دارد. پاس داشتن هم‌زمان این جشن‌ها نشان از همت دولت مسعود است در راستای حفظ رسوم دینی و ملی. قطعاً این امر یکی از دلایل محکم خر سندی بیهقی از سلطان مسعود است. قابل ذکر است که در روز برگزاری جشن مهرگان، امیر به مناسبت فرارسیدن روز عرفه روزه‌دار بوده و نشاط شراب نکرده و اعیان دولت نیز به پیروی از مسعود چه پنهان و چه آشکارا دست به شراب نبرده بودند. فردای آن روز جشن عید اضحی برگزار شده و اولیا و محتشمان بر سر خوان‌ها نشستند و شعرا سروده‌های خود را خواندند و مطربان نیز نواخته‌اند و اهل مجلس همه مست به خانه بازگشته‌اند و امیر طی روزهای بعدی همه را صلوات بسیار بخشید. «و روز پنج‌شنبه هژدهم ماه جمادی الاخری امیر به جشن نوروز بنشست. و هدیه‌ها بسیار آورده بودند، و تکلف بسیار رفت» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۹۴۲-۹۴۱)

در دوران امیر مسعود غزنوی آیین‌ها و جشن‌های ایرانی عزیز و محترم داشته می‌شدند و به نوروز نشستن مسعود امری معمول و مرسوم بود. اما اهمیت قضیه این جا است که امیر در سال ۴۳۱ هجری بعد از نبرد که با ترکمانان داشت و طی آن شهر نیشابور را تصرف کرد در تأمین آب‌ونان سپاهیان و علوفه اسب و شتر در مضیقه مانده و با قحطی کم‌نظیری مواجه شده بود، با وجود این جشن عید نوروز را با همان شکوه سال‌های صلح برگزار می‌کند. این جشن که برآمده از هویت ملی و فرهنگی ایرانیان است در مجموع مورد احترام مردم غزنه و سلاطین غزنوی قرار می‌گرفت. غزنویان با این که ترک نژاد بودند این رسوم را باشکوه برگزار می‌کردند.



تصویر ۳: نگاره جشن نوروز در دربار سلطان حسین باقرا، اثر بهزاد ۹۴۲ق. (مآخذ: اتینگهاوزن، یارشاطر، ۱۳۷۹).



نمودار ۱: فراوانی عناصر هویت ایرانی در تاریخ بیهقی (منبع: نگارندگان).

بررسی و واکاوی عناصر هویت ایرانی در تاریخ بیهقی نشان می‌دهد که کاربرد اشعار و ضرب‌المثل‌های فارسی بیشترین نقش را در انتقال عناصر هویتی در تاریخ بیهقی داشته است. کاربرد اشعار عربی که نشانی از تسلط فرهنگی عربی و خلافت عباسی است در تاریخ بیهقی دیده می‌شود اما خللی در هویت یگانه فارسی آن ایجاد نکرده است. اشاره به آداب و سنن برخاسته از فرهنگ ایرانی مانند نوروز و اعیاد باستانی نیز در تاریخ بیهقی دیده می‌شود که در نوع خود نقش مهمی در انتقال انگاره‌های هویتی مورد نظر به ادوار بعدی تاریخ ایران داشته است.

نتیجه‌گیری

بیهقی در جای‌جای کتاب ارزشمند خود یادآور می‌شود که غرض وی از ذکر تاریخ آن است که کتابش مایه عبرت خوانندگان و آیندگان شود، وی در این راستا حکایاتی را از پادشاهان اعصار گذشته می‌آورد و شیوه کشورداری و اداره حکومت آنان را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد. وی با اشاره به ماجرای بزرگمهر حکیم وزیر خردمند و دانای انوشیروان اشاره می‌کند که چگونه از دین‌گبرکان دست کشید و به دین عیسای نبی پیوست و مورد غضب کسری قرار گرفت و بعد از ایام حبس جان خود را از دست داد. آن‌گونه که از فحوای سخن برمی‌آید شخصیت بزرگمهر مورد ستایش و احترام بیهقی و مردم روزگار بزرگمهر است و او را «دانای روزگار» می‌خوانند. این وزیر دانشمند نمونه‌ای از

چهره‌های نامدار و خردمند ایران است که به علم سیاست و آیین کشورداری وقوف کامل دارد و آوردن نام او در عصر غلبهٔ ترکان و نفوذ دستگاه عرب تبار بغداد در خراسان به قصد تجدید هویت فرهنگی و ایرانی انجام شده است. هرچند عصر غزنوی را باید دوران «ضعف هویت ایرانی» قلمداد نمود و علت اصلی آن ایرانی نبودن رگ و ریشهٔ حاکمان و نفوذ خلفای بغداد در ایران بوده است، اما بیهقی همانند فردوسی، دیگر خراسانی‌احیاکنندهٔ ادب فارسی، آستین همت بالا زده و در لابه‌لای تاریخش به بیان مؤلفه‌های هویت ایرانی یعنی: ۱. آداب و رسوم کهن ایرانی، ۲. مراسم‌های ملی ۱.۳ اشعار و امثال ایرانی، پرداخته است. بیهقی در خلال ذکر تاریخ و به مناسبت‌های مختلف از شاعرانی چون: مصعبی: ۵ بیت، رودکی: ۲۹ بیت، عنصری: ۲ بیت، بو حنیفهٔ اسکافی: ۲۴۸ بیت، دقیقی: ۹ بیت، لبیبی: ۱۵ بیت. اشعاری را نقل کرده تا گامی در جهت حفظ و اشاعهٔ زبان و ادب فارسی و احیای فرهنگ ایرانی داشته باشد. وی بروی هم ۳۱۹ بیت فارسی و ۲۹۰ ضرب‌المثل فارسی را در مجلدات تاریخ بیهقی آورده و در مقابل، تنها ۱۲۸ بیت عربی و ۷۷ ضرب‌المثل عربی به کار برده است. همچنین وی در ۴ مورد به آداب و رسوم کهن ایرانی اشاره کرده است: عید قربان و جشن مهرگان، عید رمضان و جشن مهرگان، عید نوروز، داستان بهرام گور.

منابع و مآخذ:

کتاب‌ها:

- آژند، یعقوب. (۱۳۸۴). مکتب نگارگری تبریز. تهران: فرهنگستان هنر.
- اتینگهاوزن، ریچارد؛ یار شاطر، احسان. (۱۳۷۹). اوج‌های درخشان هنر ایران، ترجمه هرمز عبدالهی و رویین پاکباز، تهران: آگاه.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۹). تاریخ بیهقی. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۱). تاریخ بیهقی. به تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: علم.
- شیخاوندی، داور. (۱۳۸۰). ناسیونالیسم و هویت ایرانی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۲). مشکله هویت ایرانیان امروز (ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ). تهران: نی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ طبری. تهران: اساطیر.

کریم‌اف، کریم. (۱۳۸۴). سلطان محمد و مکتب او (مکتب نقاشی تبریز). ترجمه جهان پری معصومی و رحیم چرخ، تبریز: دانشگاه هنر اسلامی.

مسکوب، شاهین. (۱۳۷۹). هویت ایرانی و زبان فارسی. تهران: فروزان.

مقالات:

بیرانوند، فروزان؛ ملک حسینی، عباس. (۱۳۹۴). «عوامل پایداری هویتی مرکز شهر خرم آباد با تاکید بر قلعه فلک الافلاک». فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۳۵، ۳۱۸-۲۹۱.

داوری اردکانی، نگار. (۱۳۸۶). "نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی". مطالعات ملی، شماره ۲، ۲۷-۲.

حسن زاده، اسماعیل. (۱۳۸۲). "هویت ایرانی در تاریخ نگاری بیهقی و جوینی". فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱، ۶۹-۱۰۰.

یوسفی، علی. (۱۳۸۰). "روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران". فصلنامه مطالعات ملی، ش ۸، صص ۴۲-۱۱.

یوسفی، علی و دیگران. (۱۳۷۹). "میزگرد فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها". فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، ش ۴، ۶۰-۱۳.

references

Books:

Bashiria, H. (1395). Barriers to Political Development in Iran. Tehran: New Step.

Beyhaqi, A. (1389). History of Beyhaqi .by Dr. Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Mahtab.

_____ (1371). _____. edited by Ali Akbar Fayyaz, Tehran: Elmi.

Sheikhavandi, D. (1380). Iranian Nationalism and Identity, Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran.

Rajaei, F. (2003). The problem of today's Iranian identity (playing a role in the age of one civilization and several cultures). Tehran: Ney.

Tabari, M. (1362). History of Tabari. Tehran: Myths.

Maskoob, Sh. (1379). Iranian Identity and Persian Language. Tehran: Forouzan.

Articles:

- Hassanzadeh, I. (1382). "Iranian Identity in Beyhaqi and Jovini's Historiography." Quarterly Journal of National Studies, 1, 100-69.
- Yousefi, A. (1380). "Inter-ethnic relations and its impact on the national identity of ethnic groups in Iran". Quarterly Journal of National Studies, Second Year, 8, 42-11.
- Yousefi, A and others. (2000). "Iranian Culture and Identity Roundtable, Opportunities and Challenges", Quarterly Journal of National Studies, Second Year, 4, 13-13.